



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۲/۰۲/۲۱



جليل غني

نقش لويه جرگه ها

با تقاضای حامد کرزی رئیس جمهور پیشین برای تدویر لویه جرگه، باز هم موضوع دایر نمودن لویه جرگه ی دیگری برای حل بحران سیاسی و اقتصادی که با فرو پاشی حکومت اشرف غنی و غصب قدرت توسط طالبان کلید خورد، اوج گرفته است. من تحلیلی از چگونه گی و نقش لویه جرگه ها در حیات سیاسی افغانستان در سال ۲۰۱۷ که بحران سیاسی دیگری در دستگاه حاکمه حکمفرما شده بود، در همین سایت افغانان جرمن آنلاين نشر کرده بودم که تاملی بود بر پیشینه ی این عنعنه و نقش و علت های تدویر آن. تمرکز این نگارش با معلومات و مآخذ جدید و تغییر اوضاع و شرایط سیاسی و جیو پولیتیک کنونی با تحولاتی که در پنج سال اخیر در افغانستان روی داده است، بر ابعاد گسترده تر موثریت و ضرورت دایر نمودن لویه جرگه در گذشته و ارزیابی موثریت آن در شرایط فعلی، می تواند روشنی بخش بعضی نکاتی باشد.

سیاستمداران حرفه ای و یا بازیگران میدان سیاست افغانستان که با استفاده از موقف های سیاسی قبلی، چه در دستگاه حاکمه و چه به صفت حامیان و شریک های این دستگاه، از امتیازات خاص بر خور دار بودند و هر یک از این اشخاص و گروه ها مالک میلیونها دالر و بلند منزلها و آرگاه و بارگاه و دم و دستگاه و سرمایه های هنگفت در بانکهای داخل و خارج و املاک بی حساب در دوبي و ترکیه و کشور های دیگر، گردیده اند آخرین تلاش شان را در سکرآت مرگ سیاسی، می کنند تا اگر بتوانند از طریق تشکیل یک لویه جرگه باز هم خویش را بر کرده ی ملت تحمیل نمایند و با نیرنگ های کهنه طبل نوی را به نوازند و بار دیگر بساط دیگری برای چپاول کردن دارایی های عامه به گسترانند. نظر ی به لویه جرگه ها، به خصوص در پنج دهه ی اخیر نشان می دهد که زمام داران، از هر مکتب و روش و فلسفه و ایدیالوژی همواره اشخاص و کسانی را به نمایندگی از مردم افغانستان از مرکز و ولایات دست چین نموده و برای مشروعیت بخشیدن به اهداف سیاسی و یا هم ایدیالوژیک شان لویه جرگه یی را تشکیل داده اند حتی مردم ولایات افغانستان در مواردی اطلاعی نداشته اند که چه کسی از آنها در چنین لویه جرگه ها نمایندگی کرده است. بگذریم از اینکه تعدادی از این به اصطلاح نمایندگان تا چه حد به رموز مملکت داری، قانون گذاری، تاریخ و مشخصات فرهنگی و عقیدتی، مناسبات سیاسی با جهان و شناخت از جامعه ی کثیر النژاد افغانستان، آگاهی و شناخت داشته اند.

تاریخ گواه هست که هیچ یک از این لویه جرگه ها نتیجه ی غیر از آنچه سیاستگران و زمام داران خواسته اند، نداشته است و حتی در مواردی تصامیم همین نمایندگان دست چین هم بعد از آرای شان و تصویب نهائی، توسط گماشته گان و خوش خدمتگاران دولت ها دست کاری شده است.

جرگه ها در افغانستان تحت شرایط و اوضاع خاص در حالی دایر گردیده که یا پارلمانی وجود نداشته و یا هم چگونگی تدویر لویه جرگه در قوانین پیشبینی نشده بود و سلطان و زمامدار، هر زمانی که لازم دیده اشخاص دست چین را از ولایات به حیث اعضای لویه جرگه انتصاب کرده است تا بر خواسته های شان مهر تائید بگذارند و این نهاد دموکراتیک را با گذشت زمان به جزئی از بوروکراسی دولت تبدیل کرده اند. شکی نیست که جرگه ها نقش کلیدی در زمان های مشخص در تحکیم ثبات و تشکیل دولت ها و همچنان در فیصله و تصمیم گیری های سرنوشت ساز برای مملکت ایفا کرده است ولی شرایط اکنون تغییر کرده و نه می شود که در قرن بیست و یکم که بدیل های بهتر و قانونمند برای تمثیل اراده ی مردم و احترام به حق تعیین سرنوشت شان با در نظر داشت معیار های حقوقی مورد قبول جهان امروزی وجود دارد، به روش های اتکا نمود که با تأسف ماهیت اصلی خود را از دست داده و معیار های آن که مطابق به شرایط اوضاع صد ها سال قبل در یک جامعه ی ابتدائی و غیر منسجم و فاقد قوانین و مقررات موثر بوده، اتکا کرد چون با نظر مختصری بر چگونه گی تدویر و استفاده جوئی های سیاستگران از آن برای حصول مرام های فردی و گروهی، نشان داده که این جرگه ها بیشتر به ابزاری تبدیل شده برای قدرت طالبان نه اینکه ممثل اراده ی واقعی مردم افغانستان بوده باشد.

لویه جرگه که نام آن از کلمات خالص و سُجه ی پشتو (لویه) و فارسی دری (جرگه) ترکیب گردیده نمادی بوده است از اراده ی مردم افغانستان، در زمانه های یاد شده. بار اول در زمان زمامداری شاه امان الله به «جرگه ملی» که در سالیان طولانی در تاریخ افغانستان یاد می شود، «لویه جرگه» اطلاق گردید.

جرگه اساساً از عنعنه ی قومی به منظور مشاوره در شرایط خاص برای رسیدگی و حل و فصل موضوعات عمده و مبرم و سرنوشت ساز، که حیات سیاسی و اجتماعی و یا هم تمامیت ارضی و حاکمیت ملی مواجه به خطر بوده، دایر گردیده است. این جرگه ها بیشتر در زمانی دایر گردیده که دولت ها در مراحل ابتدائی زندگی و بدون نهاد های به نمایندگی از مردم عامه، مثل پارلمان ها و یا شورا های قومی و مردمی، بوده و دولت ها برای نظر خواهی و یا مشاوره در مسایل مبرم سرنوشت ساز نمایندگانی را از نقاط مختلف تحت سلطه ی شان انتصاب و دعوت به مشاوره می نمودند و یا هم در حالاتی که اختلافات در دستگاه حاکمه به حدی می رسید که دیگر حضور دولت به حیث یک مرجع اداره کننده مورد سوال قرار می گرفت، تشکیل جرگه تقاضا می شد. یقیناً در چنان دورانی نه قانون و مقرراتی وجود داشته نه هم مرجع قانون گذار و یا تطبیق کننده ی قانون، بلکه پادشاه یا امیر و یا هم حاکم منطقه هم قانون بوده است و هم تطبیق کننده ی قانون، یعنی دولت مطلقه با حاکمیت مطلقه و یا شخصی که زمام امور را به دست داشته است تصمیم نهائی را می گرفت و صلاحیت عام و تام و بدون منازعه را در تطبیق آن نیز داشت.

ولی آیا حالا اوضاع در افغانستان در چنان مرحله ای وخیم و خطر کلی نابودی و یا سقوط قرار گرفته که لزوماً باید لویه جرگه دایر گردد؟

و آیا مطابق به قانون اساسی افغانستان دولت پیشین، که طالبان نیز همین قانون اساسی را احترام گذاشته و تعهد به تمویل آن دارند، یگانه مرجع تشکیل دهنده ی لویه جرگه شناخته می شود یا خیر؟ و آیا صلاحیت دایر نمودن لویه جرگه را دارد؟

و آیا حاضر است لویه جرگه را دعوت کند تا از آن سلب اعتماد نماید؟ و آیا لویه جرگه بدون انتخابات پارلمانی و شورا های ولایتی و ولسوالی ها، مطابق به احکام قانون اساسی، نصاب لازم را برای مشروعیت تصمیم این جرگه را دارا می باشد؟

اینها و سوالات دیگر را در این نوشته ی کوتاه به بحث می گیریم. ولی نخست:

نگاهی به پیشینه ی لویه جرگه ها در افغانستان:

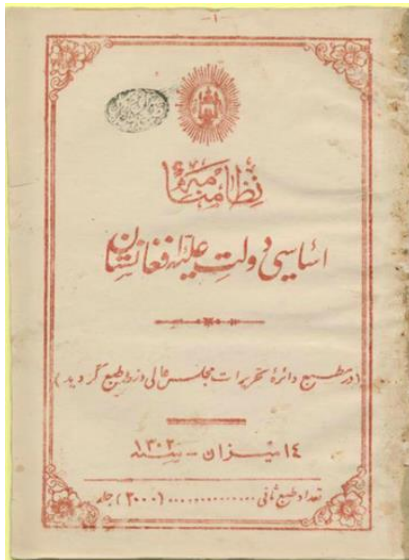
با نظری گذرا به تاریخچه ی جرگه ها در افغانستان می توان دریافت که این جرگه ها در چه شرایطی برای مشاوره با دولت های وقت و هم تصمیم سرنوشت ساز دیگر، دایر شده است.

نخستین جرگه ی ملی در سال ۳۶۶ هجری قمری مطابق ۹۷۷ میلادی زمانی دایر گردید که اختلافات در داخل خانواده ی غزنویان، سلطنت را به خطر سقوط مواجه ساخته بود. این جرگه بعد از مباحث طولانی، ناصرالدین ابن سبکتگین را به حیث یک رهبر برگزید. وی در زمان رهبری خویش خدماتی را به این امپراطوری انجام داد که تا همین اکنون از او به نیکویی یاد می شود.

جرگه ی دیگر ملی در سال ۱۰۸۸ هجری قمری مطابق ۱۷۰۹ میلادی به اشتراک بزرگان، خوانین، رهبران مذهبی در شهر قندهار دایر شد. این جرگه به حکم روایی شاه حسین صفوی در قندهار خاتمه داده و با اعلام یک حکومت مستقل ملی در آن شهر، میرویس خان هوتک را به حیث رهبر انتخاب نمود. این جرگه زمینه ی بر گذاری جرگه ی دیگری را در سال ۱۰۹۷ هجری قمری مطابق ۱۷۱۷ میلادی در شهر هرات مساعد ساخت و یک جنبش ملی را در مقابل سلطه آنچه که امروز به نام ایران یاد می شود، تشکیل داد و دولت مستقلی به نام ابدالی ها را در هرات تأسیس نمود.

جرگه ی ملی ۱۱۲۶ هجری قمری مطابق ۱۷۴۷ میلادی در قندهار بعد از مباحث طولانی احمد شاه ابدالی رهبر مقاومت در برابر اقتدار ایرانی ها را به حیث پادشاه افغانستان تعیین نمود.

جرگه ی سال ۱۲۵۷ هجری قمری مطابق ۱۸۴۱ میلادی در جریان جنگ اول افغان و انگلیس دایر شد. این جرگه مبارزات آزادی خواهانه ی مردم افغانستان را رهبری نموده و وزیر محمد اکبر خان، یک تن از رهبران معروف جبهه ی مقاومت علیه انگلیس ها را، به حیث رهبر سیاسی و نظامی افغانستان برگزید.



در سال ۱۲۴۴ هجری قمری مطابق ۱۸۶۵ میلادی با بروز یک سلسله اختلافات در داخل سلطنت امیر شیرعلیخان، ضرورت احساس گردید که به مشورت و رأی مردم مراجعه شود. این جرگه با رفع اختلافات در خانواده ی سلطنتی، سلطنت امیر شیرعلیخان را استحکام بخشید.

اصطلاح لویه جرگه برای اولین بار در سال ۱۳۰۲ هجری خورشیدی مطابق ۱۹۲۲ میلادی در زمان سلطنت شاه امان الله خان به کار برده شد. در این جرگه تعدادی از نمایندگان در جلال آباد گرد هم آمده مسوده ی اولین قانون اساسی مدون افغانستان را به نام «نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان» تصویب نمودند. متعاقب آن جرگه ی دیگری در سال ۱۳۰۳ هجری خورشیدی مطابق ۱۹۲۴ میلادی در پغمان دایر شد که با وارد نمودن تعدیلاتی در هجده ماده ی این قانون هفتاد و دو ماده یی، و تصویب یک سلسله نظامنامه های دیگر دولتی، شاه امان الله این جرگه را نظر به اهمیت آن با تصویب سر نوشت ساز «لویه جرگه» نامید و تا کنون به همین نام یاد می شود.

لویه جرگه ی سال ۱۳۰۷ هجری خورشیدی مطابق ۱۹۲۸ میلادی در عهد شاه امان الله شورای عالی دولتی را ملغی اعلام نمود و به عوض آن شورای ملی را به حیث اولین پارلمان انتخابی در افغانستان تأسیس کرد. لویه جرگه ی ۱۳۰۹ هجری خورشیدی مطابق ۱۹۳۰ میلادی بعد از حکومت نه ماهه ای حبیب الله کلکانی، به ابتکار محمد نادر شاه دایر گردید. این لویه جرگه قانون اساسی جدید و توأم با آن قانون انتخابات پارلمانی را برای ایجاد یک پارلمان جدید تصویب نمود. این لویه جرگه همچنان حدود صلاحیت های ارگان های دولتی را تعیین کرد.

لویه جرگه ی ۱۳۲۰ هجری خورشیدی مطابق ۱۹۴۱ میلادی به ابتکار محمد ظاهر شاه دایر شد و بر خلاف تشویق کشور های خارجی برای دخیل شدن افغانستان در جنگ دوم جهانی، بر بی طرفی افغانستان تأکید نمود. در سال ۱۳۴۳ هجری خورشیدی مطابق ۱۹۶۹ میلادی لویه جرگه ی دیگری به ابتکار محمد ظاهر شاه دایر شد و قانون اساسی جدید افغانستان را تصویب کرد. این قانون برای اولین بار در افغانستان سلطنت را از حکومت جدا ساخت و شاهی مشروطه را پایه گذاری کرد.

پس از سقوط سلطنت و نظام شاهی مشروطه، طی یک کودتا به رهبری محمد داود خان به تاریخ ۱۰ دلو سال ۱۳۵۵ خورشیدی مطابق ۱۷ اپریل ۱۹۷۶ میلادی لویه جرگه ای مرکب از ۳۲۵ نفر، پس از ۱۵ روز به تاریخ ۲۵ دلو ۱۳۵۵ هجری خورشیدی قانون اساسی جدید را در ۱۳ فصل و ۱۳۶ ماده تصویب کرد و شخص داود خان هم در همین جرگه به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد.

پس از کودتای حزب دموکراتیک خلق در ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ و سقوط دادن نظام جمهوری به رهبری محمد داود خان حزب دموکراتیک خلق شامل هر دو جناح آن هم خلق و هم جناح معروف به پرچم به قدرت رسید. در دوران رهبری نور محمد تره کی و حفیظ الله امین لویه جرگه دایر نشد ولی بعد از تهاجم اتحاد شوروی سابقه در دسمبر ۱۹۷۹ میلادی و به قدرت رسانیدن ببرک کارمل در ۲۷ دسمبر همین سال لویه جرگه ای از سوم تا پنجم ثور سال ۱۳۶۴ مطابق ۱۹۸۵ میلادی با اشتراک ۱۷۹۶ نماینده به شمول اعضای کمیته ی مرکزی، اعضای شورای انقلابی، وزرا و اعضای ستره محکمه و نمایندگان از کارگران و دهقانان و سازمانهای اجتماعی دایر و سیاست داخلی و خارجی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان را تصویب نمود.

پس از آن با کنار گذاشتن ببرک کارمل و تصرف قدرت توسط داکتر نجیب در لویه جرگه ۸ و ۹ قوس سال ۱۳۶۶، مطابق ۱۹۷۶ میلادی قانون اساسی جدیدی به تصویب رسید و داکتر نجیب الله به عنوان رئیس جمهور به تاریخ ۱۳۶۶/۹/۹ آن را توشیح کرد و «اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان» را ملغی ساخت. این قانون به تاریخ ۱۳۶۹/۳/۸ توسط لویه جرگه ای، مرکب از ۷۷۲ عضو، مجدداً مورد تعدیل و بازنگری قرار گرفت.

لویه جرگه قانون اساسی پس از سقوط نظام طالبی، مرکب از ۵۰۲ نفر نمایندگان انتخابی و انتصابی از ۲۲ قوس الی ۱۴ جدی ۱۳۸۲ این قانون را در خیمه لویه جرگه مورد بحث قرار داده و به تصویب رسانید و در ۶ دلو ۱۳۸۲ توسط حامد کرزی رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان توشیح شده و انفاذ آن اعلام شد.

بدین ترتیب دیده می شود که جرگه های ملی تا زمان شاه امان الله که آنرا لویه جرگه نام نهاد، تحت چه شرایط و اوضاعی دایر شده است. ولی نقش این جرگه ها بخشی از عنعنات و روش جامعه افغانی بوده و در تشکل حیات سیاسی و تصامیم سرنوشت ساز بخصوص در آوانیکه پارلمانها و نهاد های به نمایندگی از مردم افغانستان وجود نداشته براننده و لازمی بوده و این جرگه ها نمادی از یک پروسه دموکراتیک، ولی به شکل عنعنوی و ابتدائی آن، بوده است. اما طوی که گفته شد به مرور زمان جزئی از بوروکراسی دولت شده و هر یک از این جرگه ها بر خواسته های دولت ها و یا حکومت ها مهر تأیید گذاشته و نتیجه ی جز خواست دولت ها نداشته است.

بدیل های احتمالی و قانونمند برای حل بحران سیاسی و اقتصادی با در نظر داشت اوضاع کنونی؛

- 1- ريفراندم يا همه پرسى
 - 2- انتخابات مستقيم
 - 3- تشكيل حكومت موقت يا عبورى به جاي حكومت سر پرست طالبان و زمينه سازى براى انتخابات طى شش ماه
- منابع:
- 1- زمانى، داکتر عبد الرحمن: باز نگرى دوره ى امانى و توطئه هاى انگليس، انتشارات مسکا ۲۰۱۳ ميلادى مومند خپيردويه تولنه جلال آباد
 - 2- مهربان، داکتر عبد الله: تاريخ جرگه هاى ملي در افغانستان ۱۳۶۱ هجرى خورشيدى کابل
 - 3- جهانى، عبدالبارى: هرات پښتانه او ستره لوبه ، پيشاور ۱۹۹۹ ميلادى